

DOI: 10.82458/jss.2026.1119908

Research Paper

**Comparative Research on the Reasons for Marital Stability among
Couples in Mashhad (Why Couples Do Not Separate)**

Bitā Bagheri Fam

Ph. D. Candidate, Department of Social Sciences, Qu.C., Islamic Azad University, Quchan, Iran.

Ahmad Sadeghi

*Assistant Professor, Department of Social Sciences, Qu.C., Islamic Azad University, Quchan, Iran
(Corresponding Author) E-mail: asadeghi1528@yahoo.com*

Masoud Imanian Ardebili

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Qu.C., Islamic Azad University, Quchan, Iran.

Introduction: Experts consider the continuation of shared life and quality of life as a reflection of individuals' desires, hopes, and expectations regarding current and future conditions. This research aims to investigate and achieve a local model for the sustainability of shared life among couples with and without children who have a shared life experience of ten years, using a comparative quantitative approach.

Methodology: This study employs a quantitative method. Data was collected using a researcher-made questionnaire, which was electronically completed by 300 dissatisfied couples with at least ten years of shared life who visited family counseling centers in regions (5, 9, 11) of Mashhad. These regions were determined through cluster sampling, covering a relative diversity of culture in Mashhad. Statistical analysis was performed using PLS software.

Results: Among couples with children, the variable "childbearing" with a path coefficient of 0.942 and a test statistic of 1.855 was the strongest influencing factor, emphasizing the importance of having children in the stability of marital relationships. Additionally, the variables "economic factors" (0.812), "honor and reputation" (0.717), and "family relationships" (0.619) also had a high contribution to stability. For couples without children, factors such as preference for collective over individual benefits (0.856), economic factors (0.811), interaction (0.673), attitude toward life (0.543), and commitment (0.409) were the most influential. Common variables between the two groups included the preference for collective over individual benefits, value crisis, interaction, economic power, forgiveness, commitment, and social exchanges. The main difference between the two groups was influenced by the role of childbearing or social structure resulting from the absence of children. In families without children, the stability of marital life was more dependent on interaction styles and life skills.

Conclusion: This research, utilizing Foucault's inversion approach, focuses on sustainability instead of divorce and reasons for sustainability instead of causes. This method allows for insight into individuals' mindsets and avoids being limited to purely causal relationships. Moreover, this study compares the reasons for stability among couples with and without children and emphasizes the importance of understanding these reasons for creating human development frameworks and, consequently, sustainable development in the country.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Marriage, Couples, Comparative Analysis, Marriage Stability.*

پژوهش تطبیقی دلایل پایداری زندگی زوجین در مشهد (چرا زوجها جدا نمی‌شوند)

بیبا باقری فام^۱

احمد صادقی^۲

مسعود ایمان‌بان اردبیلی^۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۲/۲۶

چکیده

صاحب‌نظران ادامه زندگی مشترک و کیفیت زندگی را انعکاسی از خواسته‌ها، امیدها و انتظارات افراد در ارتباط با شرایط کنونی و آینده می‌دانند. هدف: پژوهش حاضر با رویکرد کمی تطبیقی در صدد واکاوی و دست‌یابی به مدل بومی پایداری زندگی مشترک در زوجین دارای فرزند و بدون فرزند با ده سال سابقه زندگی مشترک می‌باشد. روش‌شناسی: تحقیق حاضر به روش کمی می‌باشد. روش جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته است که به صورت الکترونیکی توسط ۳۰۰ نفر از زوجین ناراضی با سابقه حداقل ده سال زندگی مشترک که به مراکز مشاوره خانواده در مناطق (۵، ۹، ۱۱) مشهد مراجعه کرده بودند تکمیل گردید. این مناطق با نمونه‌گیری خوشه‌ای تعیین شدند و موجب پوشش نسبی تنوع فرهنگی در مشهد گردیدند جهت تحلیل آماری از نرم افزار PLS استفاده شد. یافته‌ها: در زوجین دارای فرزند متغیر «فرزندآوری» با ضریب مسیر ۰٫۹۴۲ و آماره آزمون ۱٫۸۵۵ قوی-ترین متغیر تاثیرگذار بود که بر اهمیت وجود فرزند در استحکام روابط زناشویی تاکید دارد. همچنین متغیرهای «عوامل اقتصادی» (۰٫۸۱۲)، «آبرو و حیثیت» (۰٫۷۱۷)، و «روابط خانوادگی» (۰٫۶۱۹) نیز سهم بالایی در پایداری داشتند و در زوجین بدون فرزند متغیرهایی مانند ترجیح منافع جمعی بر فردی (۰٫۸۵۶)، عوامل اقتصادی (۰٫۸۱۱)، کنش متقابل (۰٫۶۷۳)، نگرش به زندگی (۰٫۵۴۳)، و تعهد (۰٫۴۰۹) در صدر عوامل اثرگذار قرار گرفتند. متغیرهای مشترک به عنوان بین دو گروه شامل ترجیح منافع جمعی بر فردی، بحران ارزشی، کنش متقابل، قدرت اقتصادی، گذشت و بخشش، تعهد و تبادلات اجتماعی می‌باشد و تفاوت اصلی دو گروه تحت تاثیر نقش فرزندآوری یا ساخت اجتماعی ناشی از عدم حضور فرزند باز می‌گردد. همچنین در خانواده‌های بدون فرزند پایداری زندگی زناشویی وابستگی بیشتری به سبک تعاملات و مهارت‌های زندگی دارد. نوآوری: این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد واژگونی فوکو به جای تمرکز بر طلاق، بر پایداری و به جای علل، بر دلایل پایداری متمرکز شده است. این روش امکان نفوذ به ذهنیت افراد و پرهیز از محدود شدن به روابط علت و معلولی صرف را فراهم می‌کند و از طرفی این پژوهش دلایل پایداری زوجین دارای فرزند و فاقد فرزند را مقایسه تطبیقی نموده و بر اهمیت شناخت این دلایل برای ایجاد بسترهای توسعه انسانی و در نتیجه توسعه پایدار کشور تاکید دارد. واژگان کلیدی: زندگی مشترک، زوجین، بررسی تطبیقی، پایداری زندگی مشترک.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه علوم اجتماعی، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران.

۲. استادیار علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: asadeghi1528@yahoo.com

۳. استادیار علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران.

بیان مسأله

توجه به خانواده به عنوان یک نظام اجتماعی، که ویژگی‌های مختص خود را داراست، اهمیت ویژه‌ای در جوامع دارد. در چنین نظامی افراد با علاقه و دلبستگی‌های هیجانی نیرومند، دیرپا و متقابل به یکدیگر متصل شده‌اند (۲: ۲۲۴). ازدواج یک پدیده اجتماعی است که نه تنها در ثبات و نظم جامعه نقش دارد بلکه نوعی سلامت جسمی و روحی را برای افراد جامعه به دنبال دارد. از این نظر تداوم و کیفیت بالای آن اهمیت زیادی دارد و اساس تشکیل جامعه و حفظ عواطف انسانی است که هرچه بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد (۱۳). اگر سیاست‌های کلی خانواده به درستی اجرا شود منجر به ایجاد بسترهای مناسب برای توسعه انسانی هر چه بیشتر و به تبع آن توسعه پایدار در کشور خواهیم بود. توسعه پایدار توسعه‌ای است که علاوه بر توسعه و تعالی زندگی نسل حاضر به حمایت از نسل‌های آتی نیز عنایت دارد با توجه به این که اهداف اصلی توسعه پایدار بر ریشه‌کن کردن فقر، ارتقای مشارکت اقتصادی، توسعه اجتماعی و ارتقای رفاه عمومی متمرکز است، لذا در این میان نباید نقش و جایگاه خانواده نادیده انگاشته شود. نهاد خانواده با ایفای نقش صحیح می‌تواند گامی بلند در راستای توسعه پایدار جامعه بر دارد.

از طرفی مسایل اجتماعی جامعه، پدیده‌هایی اجتماعی اعم از شرایط ساختاری و یا الگوهای کنشی هستند که در مسیر تحولات اجتماعی بر سر راه توسعه یعنی وضعیت موجود و وضعیت مطلوب مورد توجه مردم و گروه‌های اجتماعی قرار می‌گیرند و مانع تحقق اهداف می‌شود. بنابراین می‌توان حفظ نهاد خانواده را موجب توسعه پایدار اجتماعی دانست و از هم پاشیدگی این نهاد را مسأله اجتماعی و مانع توسعه دانست. با نگاهی به موقعیت ویژه استان خراسان رضوی و به ویژه شهرستان مشهد که این پژوهش در آن انجام شده به عنوان دومین کلانشهر مذهبی جهان بعد از مکه و اولین کلانشهر مذهبی کشور با جمعیت تقریبی ۴ میلیون نفر و نرخ رشد جمعیتی حدود ۱/۸ درصدی دومین شهر پر جمعیت ایران محسوب می‌شود. رشد فزاینده جمعیت، افزایش شهرنشینی و مهاجرت‌ها از روستا و شهرهای اقماری به شهرستان مشهد و به دنبال آن افزایش پدیده حاشیه‌نشینی و از طرف دیگر افزایش فرهنگ تجمل‌گرایی در شهر موجب بروز احساس محرومیت نسبی و نهایتاً نارضایتی از کیفیت زندگی گردیده است، لذا کلانشهر مشهد طی چند سال اخیر با مسایلی مانند بیکاری، فقر، نابرابری، بالاخص طلاق و افزایش زنان و کودکان بی‌سرپرست و سایر مشکلات مواجه گردیده است. در این راستا با بررسی آمار ازدواج و طلاق در استان خراسان رضوی در سال ۱۴۰۲ متوجه می‌شویم حدود ۹٪ از ازدواج‌ها و ۱۱٪ از طلاق‌های کشور متعلق به این استان است. با تحلیل شاخص نسبت طلاق به ازدواج در استان خراسان رضوی و مقایسه آن با شاخص کشور می‌توان به نتایج قطعی‌تری رسید. شاخص نسبت طلاق به ازدواج در کشور در سال ۹۳ از ۰/۲۳ به ۰/۴۲ در سال ۱۴۰۲ افزایش یافته و در استان خراسان رضوی از ۰/۲۷ به ۰/۴۹ صعود نموده است. پس نتیجه می‌گیریم که این شاخص در خراسان رضوی از شاخص کشوری نیز بالاتر است. لذا پدیده طلاق در این استان یک مسأله اجتماعی و متعاقباً مانع توسعه خواهد بود، لذا افزایش فروپاشی ازدواج‌ها یکی از چالش‌های اساسی

زندگی خانواده در عصر کنونی است و بارور بودن یا نبودن زوجین عامل مهمی در این رابطه است. با توجه به مطالب فوق با مروری سیستماتیک بر مطالعات ثبت شده در دهه گذشته (از سال ۹۰ تا ۹۹) با کلید واژه علل و عوامل طلاق در پایگاه‌های اطلاعاتی علمی کشور به این نتیجه رسیدیم که حدود ۲۵۵۷ پژوهش در این مورد ثبت شده است، ولی هم‌چنان آمار طلاق در حال افزایش است. از طرفی کمبود مطالعات تطبیقی نیز به جهت حصول نتایج کاربردی‌تر مشهود است، لذا نتیجه می‌گیریم می‌بایست به صورت ریشه‌ای‌تر به این مسأله پرداخت، بنابراین تصمیم گرفتیم با نگرش واژگونی فوکو این مسأله را بررسی کنیم. طبق تعریف فوکو، واژگونی عبارت است از آن چه انسان ممکن است در فرض مفهوم مخالف در ذهن خود احیا کند. پس بر اساس این نگرش به جای مطالعه علل طلاق به مطالعه دلایل پایداری پرداختیم. با این روش شاید بتوانیم ذهنیت زوجین را بر تقویت دلایل پایداری زندگی متمرکز نمود به جای این که ذهنیت آنان را به صورت منفی بر جلوگیری از طلاق و دلایل آن سوق داد.

با کمک نگرش فوکویی می‌توان به راحتی به جای رویکرد منفی، رویکرد مثبتی را فرا روی زوجین قرار داد و به این طریق نیاز اجتماعی جامعه به حفظ خانواده را به نیکوترین وجه پوشش داد. لازم به ذکر است در این پژوهش، واژگونی فوکو یک نگرش و رویکرد است و چارچوب نظری تحقیق نمی‌باشد. به جهت به دست آوردن نتیجه کامل به جای بررسی علل به بررسی دلایل پرداختیم. زیرا صرفاً دنبال یک رابطه علت و معلولی نبودیم، لذا به دلایل پرداختیم تا به این طریق به کنه ذهن پاسخگویان رسوخ نماییم. به بیان کلی، مسأله ما این است که به دلایلی که موجب می‌شود زوجین ناراضی علی‌رغم میل باطنی خود در زندگی زناشویی باقی بمانند پی ببریم. بنابراین جامعه آماری، زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاور خانواده بودند که با وجود عدم رضایت از زندگی زناشویی هم‌چنان در ازدواج خود پایدار بودند. سپس در دو گروه زوجین دارای فرزند و بدون فرزند دلایل را مورد بررسی تطبیقی قرار داده و بدین طریق به مدل بومی پایداری در هر دو گروه هدف در بستر فرهنگی این استان دست یابیم.

علت بررسی تطبیقی بین دو گروه زوجین دارای فرزند و بدون فرزند بدان سبب حائز اهمیت است که وجود فرزند به عنوان علت تامه ادامه زندگی زوجین و پایداری زناشویی طبق الگوی فکری جامعه مورد استناد می‌باشد و از طرفی با توجه به کاهش نرخ باروری در کشور شناخت دلایل پایداری زوجین بدون فرزند از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین می‌توان پرسید که، چه دلایلی موجب پایداری زندگی زناشویی بین زوجین دارای فرزند و بدون فرزند می‌شود؟ تفاوت‌ها و شباهت‌های بین دلایل پایداری زندگی زناشویی در زوجین دارای فرزند و بدون فرزند چیست؟ با دانستن شباهت‌ها و تفاوت‌های دلایل پایداری بین دو گروه هدف، می‌توان در جلسات مشاوره و سایر تحقیقات پژوهشی تخصصی‌تر عمل نمود و الگوی یکسانی را مشاورین خانواده درمانی اجرا نمایند.

پیشینه تحقیق

ایران از جمله کشور هایی است که نگرش مثبتی به خانواده دارد و آن را بهترین مکان برای زندگی افراد می‌داند. این نگرش مثبت امری عمومی بوده و مطلوب تلقی می‌شود. اما اطلاعات در مورد پایداری خانواده بسیار کم است. این کمبود زمانی که سعی در ارایه الگویی در جهت حفظ و پایداری خانواده می‌شود بیشتر به چشم می‌خورد. این بخش به بررسی پیشینه پژوهش‌های مرتبط با دلایل پایداری و تحلیل نظریه‌هایی که در این زمینه مطرح شده‌اند می‌پردازد.

شناگویی‌زاده (۱۴۰۰)، به مطالعه‌ای با عنوان «شناسایی عوامل مرتبط با پایداری ازدواج در مطالعات ایرانی دهه ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۸» پرداخته است. هدف از این مطالعه، شناسایی عوامل مرتبط با پایداری ازدواج با استفاده از مرور پژوهش‌های ده سال گذشته است. روش پژوهش در این مقاله به صورت یک مطالعه توصیفی از نوع مرور سیستماتیک بود و جامعه آماری نیز کلیه مقالات پژوهشی مرتبط با پایداری ازدواج در ایران در ده سال گذشته است. روش نمونه‌گیری به صورت هدف‌مند انجام شد که پس از جستجو و انجام فرایند غربال‌گری و ارزیابی کیفیت مقالات، تحلیل نهایی بر یازده مقاله صورت گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد که چهار عامل تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت‌های نسلی، نظام ارزشی حاکم بر جامعه و سیاست‌های خانواده‌محور می‌تواند بر عوامل پایداری ازدواج تأثیرگذار باشد.

نتایج پژوهش کیفی نعیمی و همکاران (۱۳۹۷)، در بین ۱۸ نفر از خانواده‌های فرزنددار بیانگر این است که میان کارکرد جسمی و تعداد فرزندان رابطه وجود دارد و این رابطه در میان زوجین تک‌فرزند و هم‌زوجین با بیش از چند فرزند برقرار بوده است.

پژوهش مدیری و قاضی طباطبایی (۱۳۹۷)، با هدف بررسی تأثیر کیفیت زندگی زناشویی بر قصد فرزندآوری، به تأثیر کیفیت زندگی زناشویی بر تعداد فرزندان قصد شده و هم‌چنین قصد داشتن فرزند (دیگر) پرداخته است. جامعه آماری در بین ۱۲۳۲ نمونه زنان زیر ۴۹ سال دارای فرزند و بدون فرزند نشان می‌دهد کیفیت بالاتر زندگی زناشویی، در خروج از بی‌فرزندگی و تک‌فرزندگی اثرگذار است. نتایج تحقیق تایید‌کننده تئوری‌های تأثیر مثبت کیفیت زندگی زناشویی بر قصد فرزندآوری بوده است.

نتایج پژوهش همبستگی نصیری ده‌سرخ و همکاران (۱۳۹۷)، در بین ۱۷۵ زوج ۱۷ تا ۵۵ ساله انجام شد نیز بیانگر این است که بین عوامل پاداش دهنده و تعداد عوامل پاداش دهنده با انواع راهبردهای حفظ رابطه زناشویی رابطه مثبتی وجود دارد. از طرف دیگر بین عوامل محدودکننده و تعداد عوامل محدودکننده با انواع راهبردهای حفظ رابطه زناشویی رابطه‌ای منفی وجود دارد. بدین معنا که افراد هنگامی به زندگی مشترک‌شان ادامه می‌دهند که پاداش‌های دریافتی از ازدواج زیاد و محدودیت‌های موجود اندک باشد. به عبارتی محدودیت‌ها زمانی مانعی برای جدایی و طلاق تلقی می‌شوند که از جمله مهم‌ترین محدودیت‌ها در پژوهش فوق ابتدا فرزندان و سپس وابسته بودن به همسر می‌باشد که مانع از آن می‌شود که با وجود رضایت زناشویی اندک افراد از ادامه زندگی مشترک‌شان دست بکشند. هم‌چنین نتایج نشان داد عوامل

پاداش دهنده منجر به افزایش استفاده از راهبردهای حفظ رابطه زناشویی می‌شود و بر عکس افرادی که به دلیل وجود مانع زیاد به زندگی مشترک‌شان ادامه می‌دهند انگیزه کمتری برای حفظ و نگهداری روابط-شان دارند.

پژوهش علی- مقایسه‌ای شهبازی و خادم‌علی (۱۳۹۷)، در بین ۱۷۰ زن متأهل (۸۵ نفر کمتر از ۵ سال و ۸۵ نفر بیشتر از ۵ سال) نشان داد که زنان با مدت ازدواج کمتر از ۵ سال در متغیرهای رضایت زناشویی، شادکامی و امید به زندگی از سطح بهتری نسبت به زنان با مدت ازدواج بیشتر از ۵ سال برخوردار هستند، اما بین دو گروه در متغیر کیفیت زندگی تفاوت وجود ندارد.

در پژوهش فارسانی و همکاران (۱۳۹۹)، که با ۲۲ زوج در اهواز به صورت کیفی مصاحبه کردند، نشان دادند که کیفیت زناشویی مسأله‌ای است که اولاً باید با توجه به بستر هر جامعه مورد بررسی قرار گیرد و در ثانی ضروری است کیفیت زناشویی به عنوان یک متغیر خرد، در سطح کنشگران اصلی خانواده یعنی «زن و شوهر» مورد بررسی قرار گیرد.

لینالا^۱ در فنلاند ۱۴۰۲ فرد ۲۵ تا ۴۲ ساله بدون فرزند یا تک‌فرزند را مورد بررسی قرار داده است. او کیفیت زندگی زناشویی افراد را در سال ۲۰۰۸ سنجیده و فرزندآوری ایشان را در سال ۲۰۱۱ بررسی کرده است. نتایج تحقیق او نشان داده مردان بدون فرزند که کیفیت زناشویی متوسط و بالا داشتند به احتمال بیشتری صاحب فرزند شده‌اند. مردان با کیفیت زندگی زناشویی متوسط که فرزند دارند به احتمال بیشتر صاحب فرزند بیشتر شده‌اند. کیفیت زندگی زناشویی، فرزندآوری زنان بدون فرزند را به دو صورت شکل داده است. کیفیت بالای زندگی زناشویی بر قصد فرزندآوری زنان بدون فرزند تاثیر مثبت داشته است. هم-چنین زنان با کیفیت زناشویی متوسط و بالا و داشتن فرزند قبلی با احتمال بیشتری صاحب فرزند شده‌اند (۵:۴۱).

واناسچ^۲ و دیگران (۲۰۱۳)، به این نتایج اشاره کرده‌اند که شادکامی زنان دارای فرزند، بیشتر از شادکامی زنانی بوده است که فرزندی نداشته‌اند.

زائویانگ^۳ و دیگران (۲۰۱۸)، نشان داده‌اند که رضایت زناشویی، نقش مهمی در سلامت روان زن و مرد و هم‌چنین میزان کارکردهای بهنجار خانواده ایفا می‌کند.

مطالعه پیشینه تحقیق، واضح است که تمامی تحقیقات پیشین به جنبه‌های متفاوت زندگی زناشویی پرداخته‌اند و بیشتر مواقع با نگرش جلوگیری از جدائی و طلاق و بررسی مباحث مرتبط با آن بررسی‌ها و تحقیقات صورت گرفته است و لیکن شاهد هستیم آمار طلاق در جامعه ما رو به افزایش است. لذا همان‌طور که در بیان مسأله پژوهش عنوان گردید تصمیم گرفتیم با رویکرد واژگونی فوکو به جای طلاق، پایداری

^۱. Lainiala

^۲. Vanassche

^۳. Zhaoyang

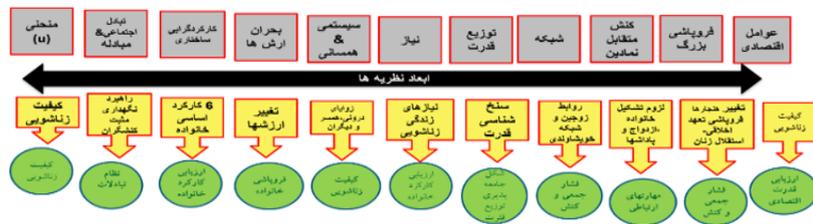
را بررسی نموده و با رویکردی مثبت و ملهم از نظریه واژگونی فوکو (۱۳۸۹)، به بررسی دلایل پایداری، به جای علل طلاق بپردازیم. با این رویکرد از سوگیری منفی پاسخگویان نسبت به واژه طلاق جلوگیری می‌شود و دارای نتایج کاربردی‌تری در راستای کمک به تشکیل خانواده پایدار و متعاقباً جامعه‌ای سالم خواهیم بود.

چارچوب نظری

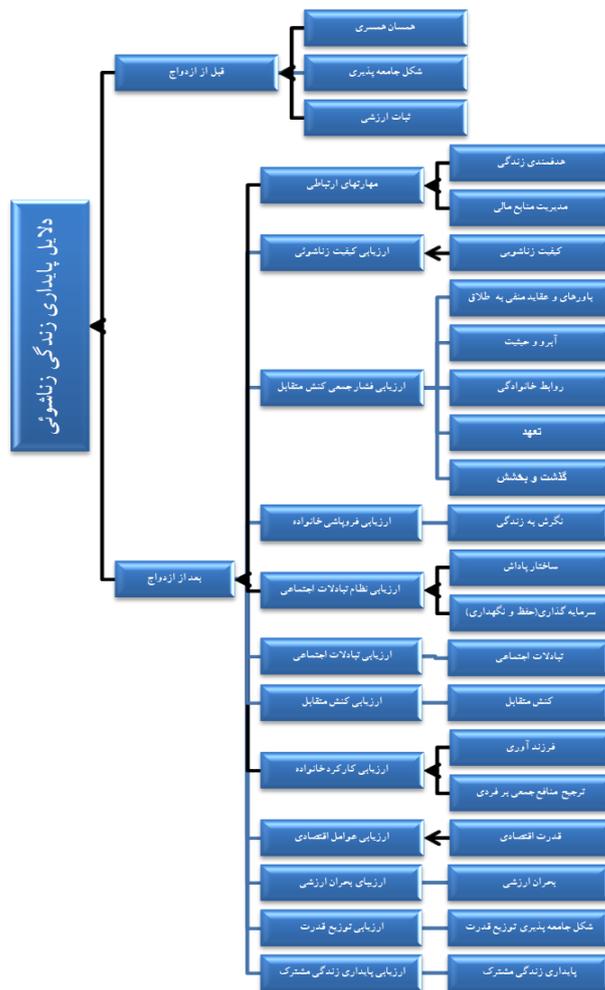
چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه‌های کارکردگرایی ساختاری به جهت ارزیابی کارکرد خانواده، نظریه تبادل اجتماعی که ابعاد آن راهبرد نگهداری مثبت کنشگران می‌باشد و می‌تواند با استفاده از این نظریه نظام تبادلات اجتماعی زوجین را ارزیابی نمود، نظریه بحران ارزش‌ها که معتقد به تغییر ارزش‌ها و متعاقباً افزایش فروپاشی خانواده، نظریه شبکه که روابط زوجین و شبکه خویشاوندی را می‌سنجد و می‌تواند با آن به ارزیابی فشار جمعی و کنش زوجین پرداخت، نظریه کنش متقابل نمادین که می‌تواند منتج به ارزیابی مهارت‌های ارتباطی زوجین گردد، نظریه فروپاشی بزرگ فوکویاما که ابعاد آن تغییر هنجارها و فروپاشی تعهدهای اخلاقی و استقلال زنان می‌باشد و با آن می‌توان فشار جمعی و بحران ارزشی را ارزیابی نمود، نظریه توزیع قدرت که به بررسی سنخ‌شناسی قدرت می‌پردازد و با این نظریه می‌توان شکل جامعه-پذیری توزیع قدرت را در خانواده بررسی نمود.

پس از مرور دیدگاه‌های مختلف می‌توان گفت که هم نظریه‌هایی که عاملیت انسان را بیشتر می‌دانند (مبادله و کنش متقابل نمادین) و هم نظریه‌هایی که نقش ساختار را پررنگ‌تر می‌بینند (شبکه، کارکردگرایی ساختی، نیازها، توزیع قدرت و ...) می‌توانند برای تبیین چرایی ثبات یا عدم ثبات یک خانواده بسیار موثر باشند. چرا که از یک طرف آگاهی و اصل مختار بودن انسان غیرقابل انکار است و از طرف دیگر ساختارهای ذهنی و عینی‌ای که انسان را در بر گرفته و در تصمیم‌گیری‌های این انسان آگاه نقش دارند را نمی‌توان نادیده گرفت.

در ادامه کلیه نظریه‌های مرتبط با این پژوهش در قالب جدولی خلاصه نویسی گردید و ابعاد و شاخص‌های آن‌ها جهت طراحی پرسشنامه مورد استفاده قرار گرفت. زیرا در نهایت می‌بایست مشخص شود که نتایج، چارچوب نظری را تایید می‌نماید یا خیر؟ لازم به ذکر است اصل واژگونی فوکو در این پژوهش یک رویکرد و نگرش می‌باشد و چارچوب نظری تحقیق نمی‌باشد.



شکل شماره (۱): ابعاد نظریه - متغیرها



شکل شماره (۲): مدل مفهومی اولیه شناسایی شده برای پایداری زندگی زناشویی

مدل فوق در بخش کمی تحقیق در قالب پرسشنامه‌ای با ۴۹ سؤال که ۱۹ متغیر را در طیف لیکرت ۵ گانه مورد سنجش قرار گرفت

اهداف پژوهش

- تعیین دلایل ادامه زندگی مشترک بین زوجین دارای فرزند و بدون فرزند با ده سال زندگی مشترک در مناطقی از مشهد و ارایه مدل بومی پایداری در بستر فرهنگی کلانشهر مشهد.
- تعیین شباهت‌ها در دلایل ادامه زندگی مشترک بین زوجین دارای فرزند و بدون فرزند با ده سال زندگی مشترک در مناطقی مشهد.
- تعیین تفاوت‌ها در دلایل ادامه زندگی مشترک بین زوجین دارای فرزند و بدون فرزند با ده سال زندگی مشترک در مناطقی مشهد.

روش پژوهش

تحقیق حاضر به صورت کلی به روش آمیخته کیفی-کمی (ترکیبی اکتشافی متوالی) انجام شده است. ابتدا روش کیفی اکتشافی را انجام دادیم زیرا به دنبال کشف دلایل هستیم و سپس نتایج احصا شده آن را در بخش کمی با استفاده از روش‌های آماری راستی‌آزمایی نمودیم. در مطالعه اکتشافی اولیه (بخش کیفی)، مصاحبه عمیق با ۳۳ نفر از زوجین ناراضی (۱۸ زن و ۱۵ مرد)، که میانگین سنی مردان ۴۰ سال و زنان ۳۶ سال و میانگین اختلاف سنی بین زوجین حدود ۵ سال و بیشترین تعداد فرزند آنان ۳ نفر و اغلب مشارکت کنندگان در مشاغل علمی و کارمند بوده‌اند انجام گردید و سپس فرآیند تحلیل مضمون و مراحل ۶ گانه احصای تم‌ها آغاز گردید.

نتایج بخش کیفی منتج به استخراج ۶ تم اصلی «مدیریت و تصمیم‌گیری، وضعیت مالی و اقتصادی، فشار جمعی محیطی، مسئولیت‌پذیری، مهارت‌های ارتباطی، روابط زناشویی» که تم اصلی مدیریت و تصمیم‌گیری به ۵ تم فرعی وضعیت مالی و اقتصادی به دو تم فرعی، فشار جمعی به ۳ تم فرعی، مسئولیت‌پذیری به ۳ تم فرعی، مهارت‌های ارتباطی به ۶ تم فرعی و در نهایت روابط زناشویی به ۳ تم فرعی تقسیم گردید و سپس با استفاده از تم‌های حاصله و چارچوب نظری و پیشینه تحقیق که شامل پژوهش‌های انجام شده در این رابطه می‌باشد اقدام به تهیه پرسشنامه جهت اجرای بخش کمی نمودیم (لازم به ذکر است به علت طولانی شدن مقاله از آوردن نتایج کیفی پرهیز نمودیم و صرفاً جهت آگاهی از به کارگیری تم‌های مصاحبه در تهیه پرسشنامه به این بخش اشاره گردید).

گویه‌های این پرسشنامه شامل دو قسمت است: الف) گویه‌های عمومی: در سؤال‌های عمومی هدف کسب اطلاعات کلی و جمعیت‌شناختی پاسخگویان شامل ۱۶ سؤال در مورد جنسیت، تعداد فرزندان، تعداد سال‌های زندگی مشترک، قومیت، مذهب میزان تحصیلات، سن، اشتغال، درآمد، سلامت جسمانی پاسخگو و همسرش، سلامت روانی پاسخگو و همسرش می‌باشد. ب) گویه‌های اختصاصی شامل ۴۹ گویه بسته با

طیف لیکرت ۵ گانه طراحی شده است. لازم به ذکر است پرسشنامه بخش کمی به صورت الکترونیکی و توسط پژوهشگر و پرسشگران آگاه به مفاهیم گویه‌ها که در محل حضور داشتن (مراکز مشاوره خانواده در مناطق ۵، ۹ و ۱۱) که این مناطق بر اساس روش نمونه‌گیری خوشه‌ای از بین مناطق ۱۷ گانه مشهد انتخاب شده بودند و طبق حجم نمونه محاسباتی به روش کوکران بین ۳۰۰ نفر از افراد مراجعه کننده به مراکز مشاوره خانواده مناطق فوق که از زندگی خانوادگی خود ناراضی با شرط ده سال سابقه زندگی مشترک پرسشنامه الکترونیکی ارسال و یا توسط پرسشگر تکمیل گردید و در مواردی که افراد مراجعه کننده به مراکز مشاوره خانواده فوق دارای آگاهی و سواد کافی بودند لینک پرسشنامه جهت تکمیل برای آنان ارسال گردید.

در بخش کمی به کارگیری نرم افزار PLS-SEM، به دلیل قابلیت تحلیل چند گروهی خود، به ما امکان می‌داد، تا به سئوالات تحقیقاتی پیچیده‌تر و جامع‌تری در مطالعات تطبیقی پاسخ دهیم که آزمون T-test به دلیل محدودیت‌هایش (فقط مقایسه میانگین یک متغیر، عدم توانایی کار با متغیرهای پنهان و روابط پیچیده) قادر به انجام آن نبود. بنابراین با توجه به مطالعه تطبیقی حاضر شامل مدل‌های مفهومی، متغیرهای پنهان و روابط چندگانه، PLS-SEM روش بهتری تشخیص داده شد. ضمن آن که با استفاده از تحلیل چند گروهی در این نرم افزار می‌توانستیم مستقیماً بررسی کنیم که آیا ضریب مسیر (قدرت رابطه) بین این دو متغیر پنهان در دو گروه به طور معنی‌داری متفاوت است یا خیر؟ و علاوه بر آن به ما امکان می‌داد تا یک مدل کامل شامل روابط مستقیم و غیرمستقیم (میانجی‌گر و تعدیل‌گر) بین چندین متغیر را بسازیم و همزمان آن را برای گروه‌های مختلف آزمایش کنیم و نیازی به پیشفرض نرمال بودن توزیع داده‌ها ندارد. لذا برای داده‌هایی که توزیع نامتقارن یا غیرنرمال دارند، مناسب می‌باشد. این ویژگی برای تحقیق ما با توجه به مشکلات خاص آن در هنگام جمع‌آوری اطلاعات که حدود ۱/۴ پاسخگویان فاقد فرزند بودند کمک می‌کرد تا به نتایج دقیق‌تری برسیم.

در این پژوهش برای محاسبه پایایی از ضریب آلفای کرونباخ و ترکیبی برای همه متغیرها انجام گردید که نتایج بالای ۰,۷ است.

یافته‌ها

در بخش کمی از ۳۰۰ نفر پاسخگو، از نظر جنسیت، ترکیب پاسخ دهندگان تقریباً به صورت برابر بوده و ۵۰,۷ درصد از پاسخ دهندگان را زنان و ۴۹,۳ درصد را مردان تشکیل داده‌اند. این توازن جنسی در تحلیل داده‌ها اهمیت بالایی دارد، چرا که امکان بررسی تفاوت‌های جنسیتی در متغیرهای تحقیق را فراهم می‌سازد. در رابطه با سطح تحصیلات، حدود ۶۶,۳ درصد از پاسخ دهندگان دارای تحصیلات دانشگاهی (کاردانی، کارشناسی، ارشد و دکتری) و مابقی دارای دیپلم یا کمتر بوده‌اند. این موضوع، تأثیرگذاری تحصیلات بر

نگرش‌ها، تعاملات خانوادگی و مهارت‌های مدیریت زندگی را به عنوان یکی از محورهای اصلی تحلیل برجسته می‌سازد.

از نظر سنی، بیشترین سهم مربوط به بازه‌های سنی ۳۰ تا ۳۵ سال (۲۰,۷ درصد) و ۴۰ تا ۴۵ سال (۱۸,۷ درصد) بوده است. این دو گروه سنی، عموماً در مرحله میانی یا تثبیت زندگی زناشویی قرار دارند، که اهمیت تحلیل پایداری در این سنین را دو چندان می‌کند. ۱۶,۷ درصد از افراد بدون فرزند و مابقی دارای فرزند بوده‌اند (۳۴,۷٪) افراد دو فرزند داشته‌اند و ۱۸٪ آنان سه فرزند و بیشتر) و از جهت وضعیت سلامت پاسخگویان و همسران‌شان، مشاهده می‌شود که ۰,۷٪ پاسخگویان دارای آسیب جسمانی و ۱۱٪ آن‌ها دارای مشکلات روان‌شناختی و دارای اختلال وابستگی به مواد مخدر می‌باشند. همچنین ۰,۷٪ همسران دارای آسیب جسمانی، ۴,۷٪ بیماری‌های طولانی مدت، ۱۳,۳٪ دارای مشکلات روان‌شناختی و ۵,۲٪ دارای اختلال وابستگی به مواد مخدر بوده‌اند.

در بررسی وضعیت اشتغال، ۳۸,۷ درصد از پاسخ دهندگان کارمند، ۲۸ درصد خانه‌دار، و مابقی در مشاغل آزاد، کارگری یا سایر حوزه‌ها مشغول به کار بوده‌اند. در کنار این داده‌ها، توزیع درآمد خانوار نیز نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از پاسخ دهندگان (۳۸,۷ درصد) درآمدی کمتر از ۱۰ میلیون تومان داشته‌اند که خود می‌تواند زمینه‌ساز بروز مشکلات اقتصادی و تنش‌های زناشویی باشد.

جمع‌بندی دو مدل در زوجین دارای فرزند و بدون فرزند

مدل اندازه‌گیری تحقیق یا مدل بیرونی شامل ضرایب بیرونی و درونی مدل است. ضرایب برآورد شده در جدول (۱) نشان داده شد. در نرم افزار Smart Pls آنالیز ضرایب با استفاده از آماره آزمون F-Square محاسبه می‌شود. مقدار آماره آزمون بیشتر از ۰/۳۵ ضریب مورد نظر معنادار در نظر گرفته می‌شود. همچنین هر چه ضریب مسیر بزرگ‌تر باشد تاثیر متغیر بر متغیر پاسخ بیشتر می‌باشد. با توجه به جدول زیر می‌توان گفت متغیرهای تاثیرگذار بر پایداری زندگی در زوجین دارای فرزند به ترتیب: فرزندآوری، مشکلات اقتصادی، آبرو و حیثیت، روابط خانوادگی، بحران ارزشی، ترجیح منافع جمعی بر فردی، تعهد، گذشت و بخشش، تبادلات اجتماعی و کنش متقابل می‌باشند و در زوجین بدون فرزند می‌توان گفت متغیرهای تاثیرگذار بر پایداری به ترتیب: ترجیح منافع مالی، مشکلات اقتصادی، کنش متقابل، نگرش به زندگی، بحران ارزشی، تعهد، تبادلات اجتماعی و گذشت و بخشش می‌باشند.

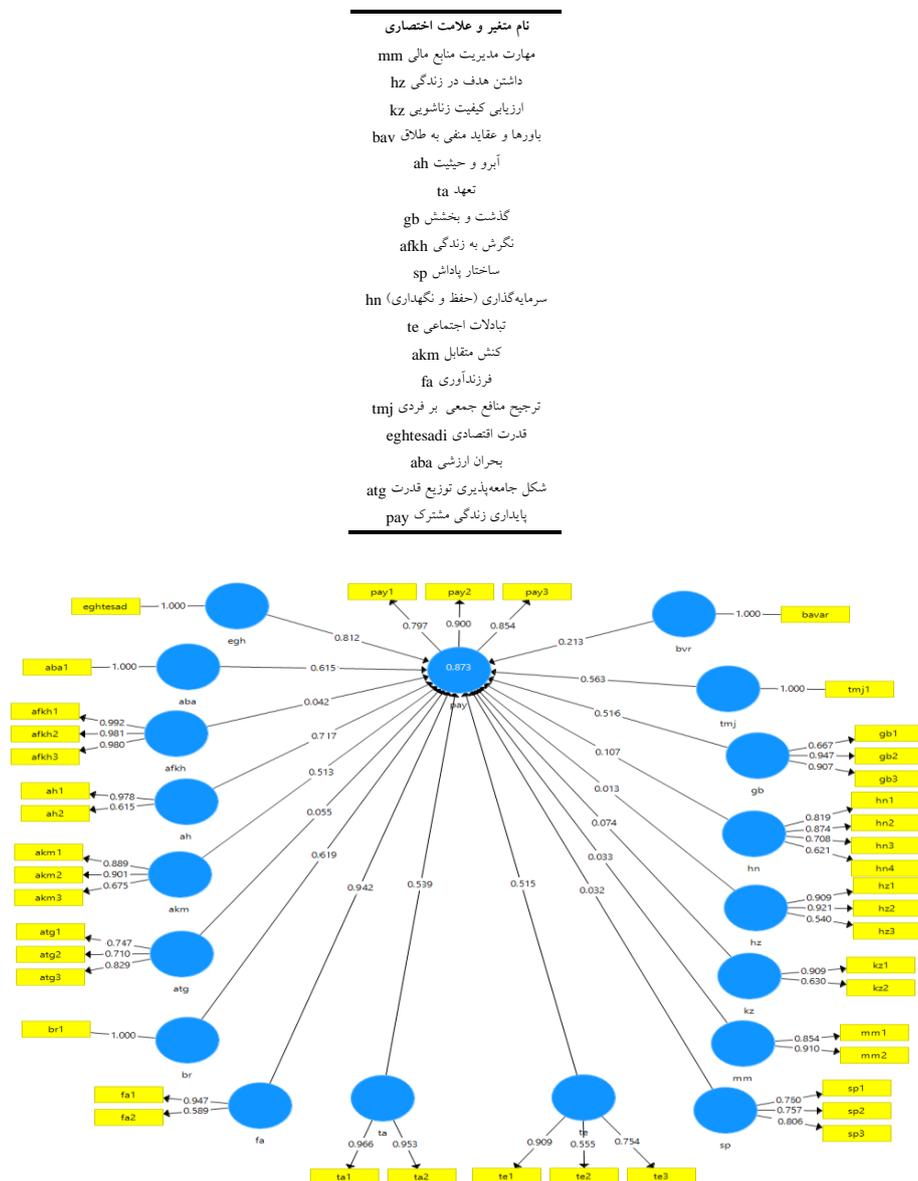
جدول شماره (۱): بررسی ضرایب مدل اندازه‌گیری برای افراد دارای فرزند و بدون فرزند

متغیر	زوجین بدون فرزند		زوجین دارای فرزند	
	آماره آزمون	ضرایب مسیر	آماره آزمون	ضرایب مسیر
بحران ارزشی	۳/۰۰۷	۰/۴۲۲	۰/۹۵۷	۰/۶۱۵
نگرش به زندگی	۳/۴۷۱	۰/۵۴۳	۰/۰۱۱	۰/۰۴۲
آبرو و حیثیت	۰/۰۲۱	۰/۰۴۸	۱/۵۰۴	۰/۸۱۷
کنش متقابل	۴/۵۵۰	۰/۶۷۳	۰/۷۵۴	۰/۵۱۳
جامعه‌پذیری توزیع قدرت	۰/۰۸۱	۰/۱۰۱	۰/۰۱۳	۰/۰۵۵
روابط خانوادگی	۰/۰۵۷	۰/۰۵۳	۰/۰۶۹	۰/۶۱۹
باورها و عقاید منفی	۰/۲۰۲	۰/۱۲۲	۰/۱۱۲	۰/۲۱۳
عوامل اقتصادی	۸/۲۸۴	۰/۸۱۱	۱/۱۵۶	۰/۸۱۲
فرزندآوری	۰/۶۱۵	۰/۳۰۶	۱/۸۵۵	۰/۹۴۲
گذشت و بخشش	۱/۱۸۸	۰/۲۲۴	۰/۸۰۱	۰/۵۱۶
سرمایه‌گذاری	۱/۲۷۹	۰/۲۳۴	۰/۰۲۸	۰/۱۰۹
داشتن هدف	۰/۰۰۲	۰/۰۰۹	۰/۰۰۱	۰/۰۱۴
کیفیت زندگی زناشویی	۰/۰۰۵	۰/۰۱۲	۰/۰۲۰	۰/۰۷۴
مهارت مدیریت منابع مالی	۰/۰۳۹	۰/۰۵۷	۰/۰۰۵	۰/۰۳۳
ساختار پاداش	۲/۴۸۷	۰/۴۰۹	۰/۰۰۳	۰/۰۳۲
تعهد	۲/۲۵۲۵	۰/۳۳۱	۰/۸۳۵	۰/۵۳۹
تبادلات اجتماعی	۱۰/۵۳۹	۰/۸۵۶	۰/۷۹۳	۰/۵۱۵
ترجیح منافع جمعی بر فردی	۳/۰۰۷	۰/۴۲۲	۰/۸۴۱	۰/۵۶۳

بررسی مدل‌های تحقیق

در این تحقیق، دو مدل مفهومی (افراد دارای فرزند و بدون فرزند) با استفاده از روش حداقل مربعات جزئی و نرم افزار Smart PLS 3 مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مزیت استفاده از این نرم افزار عدم نیاز به نرمال بودن داده‌ها و عدم مشکل همخطی بین آن‌ها می‌باشد. همچنین مشکلی برای برازش داده‌ها گم شده و کم بودن حجم نمونه ندارد. در مدل (۱) و (۲) ضرایب مسیر مدل، نشان داده شد. اعداد روی فلش‌ها، نشان دهنده ضرایب مسیر مربوطه بین متغیرها می‌باشد. این نمودارها، ارتباط کلی بین متغیرهای مکنون و غیر مکنون را با یکدیگر در یک مدل نشان می‌دهند.

مدل یک: مدل اندازه‌گیری پایداری زندگی مشترک در زوجین دارای فرزند



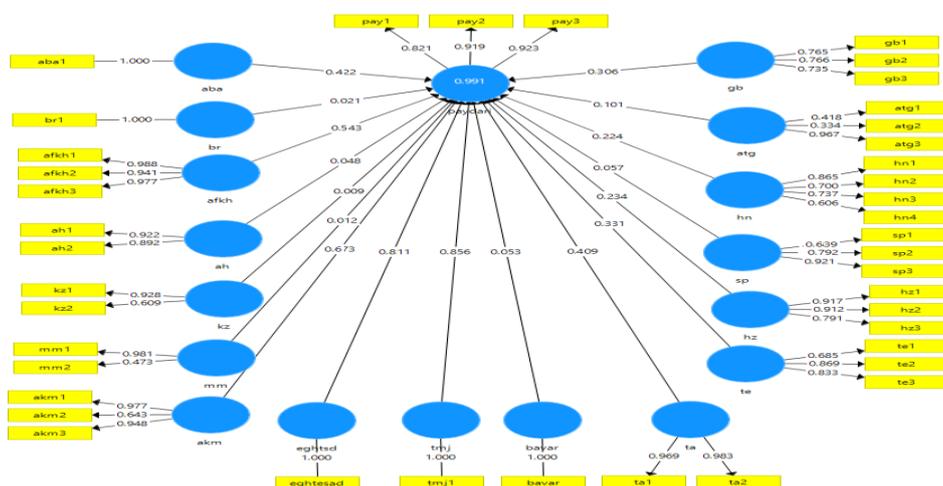
شکل شماره (۳): مدل اندازه‌گیری پایداری زندگی مشترک در زوجین دارای فرزند

تحلیل مدل افراد دارای فرزند نشان داد که متغیرهایی نظیر فرزندآوری، مشکلات اقتصادی، آبرو و حیثیت، روابط خانوادگی، بحران ارزشی، ترجیح منافع جمعی، تعهد، گذشت و بخشش، تبادلات اجتماعی و

کنش متقابل، بیشترین تأثیر را بر پایداری خانواده داشته‌اند. متغیر «فرزندآوری» با ضریب مسیر ۰,۹۴۲ و آماره آزمون ۱,۸۵۵ قوی‌ترین متغیر تأثیرگذار بود که بر اهمیت وجود فرزند در استحکام روابط زناشویی تأکید دارد.

هم‌چنین متغیرهای «اقتصادی» (۰,۸۱۲)، «آبرو و حیثیت» (۰,۷۱۷)، و «روابط خانوادگی» (۰,۶۱۹) نیز سهم بالایی در پایداری داشتند که نشان می‌دهد عوامل فرهنگی، اجتماعی و مالی نقشی تعیین کننده در کیفیت زندگی زناشویی ایفا می‌کنند.

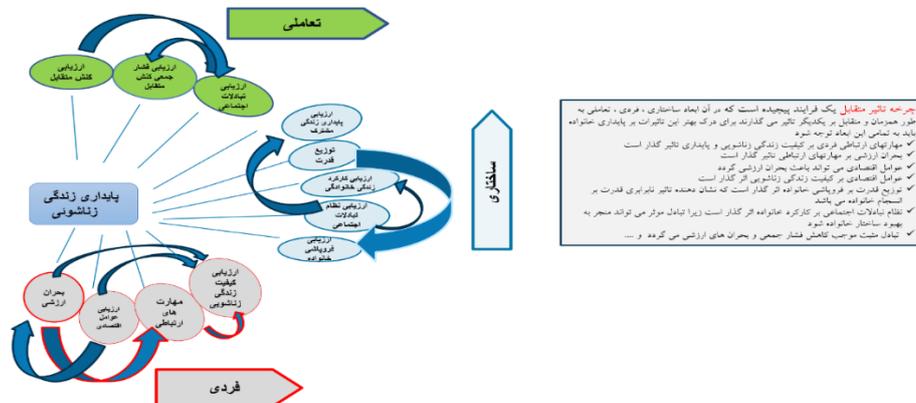
مدل دوم: مدل اندازه‌گیری پایداری زندگی مشترک در زوجین بدون فرزند



شکل شماره (۴): مدل اندازه‌گیری پایداری زندگی مشترک در زوجین بدون فرزند

در مدل دوم، برای افراد بدون فرزند، اولویت عوامل متفاوت بود. متغیرهایی مانند ترجیح منافع جمعی بر فردی (۰,۸۵۶)، عوامل اقتصادی (۰,۸۱۱)، کنش متقابل (۰,۶۷۳)، نگرش به زندگی (۰,۵۴۳)، و تعهد (۰,۴۰۹) در صدر عوامل اثرگذار قرار گرفتند. در این مدل، مسائل مالی و روان‌شناختی جایگزین نقش «فرزند» در پایداری زناشویی شده‌اند.

این یافته‌ها حاکی از آن است که در خانواده‌های بدون فرزند، استحکام زندگی زناشویی وابستگی بیشتری به سبک تعاملات و مهارت‌های زندگی دارد تا ساختارهای سنتی و وابستگی‌های خانوادگی.



شکل شماره (۵): پایداری در ابعاد کلان

آزمون پایایی مدل اندازه‌گیری

آزمون پایایی ترکیبی: همبستگی درونی زیرمتغیرهای یک متغیر درون مدل را نشان می‌دهد و ضریب پایایی ترکیبی باید بیشتر از ۰/۷ باشد. در جدول (۲) نشان داده شده است که تمام ضرایب پایایی ترکیبی (CR) بیشتر از ۰/۷ می‌باشد.

جدول شماره (۲): نتایج پایایی به دست آمده برای مدل دارای فرزند و بدون فرزند

متغیر	زوجین بدون فرزند		زوجین دارای فرزند	
	پایایی ترکیبی R-HO	پایایی ترکیبی CR	پایایی ترکیبی R-HO	پایایی ترکیبی CR
بحران ارزشی	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰
نگرش به زندگی	۰/۹۶۸	۰/۸۱۴	۰/۹۹۳	۰/۹۸۴
آبرو و حیثیت	۰/۷۹۸	۰/۷۸۶	۰/۸۸۷	۰/۸۶۷
کنش متقابل	۱/۰۶۴	۰/۸۶۹	۰/۹۰۲	۰/۷۹۰
جامعه‌پذیری توزیع قدرت	۰/۸۰۲	۰/۷۳۹	۰/۸۰۲	۰/۶۸۲
روابط خانوادگی	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۹/۶۹۲	۰/۸۱۴
باورها و عقاید منفی	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰
اقتصادی	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰
فرزندآوری	۰/۷۹۰	۰/۷۸۳	۰/۷۲۰	۰/۶۵۹
گذشت و بخشش	۰/۷۸۵	۰/۷۲۳	۰/۹۵۷	۰/۸۰۶
سرمایه‌گذاری	۰/۸۶۰	۰/۸۴۶	۰/۸۱۷	۰/۷۶۳
داشتن هدف	۰/۷۷۹	۰/۷۲۴	۰/۷۸۹	۰/۷۱۲
کیفیت زندگی زناشویی	۱/۲۲۹	۰/۷۵۲	۰/۷۹۳	۰/۶۹۸
مهارت مدیریت منابع مالی	۰/۸۷۲	۰/۸۶۶	۰/۷۴۵	۰/۷۱۹
پایداری خانواده	۰/۹۲۷	۰/۷۶۰	۰/۸۲۰	۰/۸۱۰
ساختار یاداش	۱/۰۰۸	۰/۹۵۱	۰/۷۷۰	۰/۶۰۲
تعهد	۰/۷۰۸	۰/۷۱۵	۰/۹۳۲	۰/۹۱۵
تبادلات اجتماعی	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۷۹۱	۰/۶۱۲
ترجیح منافع جمعی بر فردی	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰

روایی همگرا: در این جا برای تأیید روایی الگو از آزمون میانگین واریانس استخراجی معرفی شده توسط هنسلا و همکاران (۲۰۰۹)، استفاده شده است. طبق این آزمون، باید AVE برای هر متغیر بزرگتر از ۰/۵ باشد، این مورد می‌تواند نشان دهنده عدم همپوشانی بین ابعاد متغیرهای تحقیق در قالب اعتبار افتراقی باشد که در نتیجه، اعتبار سازه مدل تحقیق تأیید می‌شود. جدول (۳) نتایج این آزمون را برای زوجین دارای فرزند و بدون فرزند نشان می‌دهد. همان طور که مشاهده می‌شود، کلیه ضرایب AVE برای متغیرها، بیش از ۰/۵ شده است. در نتیجه پرسشنامه از روایی همگرا برخوردار است.

جدول (۳): نتایج آزمون میانگین واریانس استخراجی

در دو گروه زوجین دارای فرزند و بدون فرزند

آزمون میانگین واریانس استخراجی AVE		متغیر
زوجین بدون فرزند	زوجین دارای فرزند	
۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	بحران ارزشی
۰/۹۳۹	۰/۹۶۹	نگرش به زندگی
۰/۸۲۳	۰/۶۶۸	آبرو و حیثیت
۰/۷۵۵	۰/۶۸۶	کنش متقابل
۰/۸۰۷	۰/۷۰۴	جامعه‌پذیری توزیع قدرت
۱/۰۰۰	۰/۷۵۷	روابط خانوادگی
۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	باورها و عقاید منفی
۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	اقتصادی
۰/۵۷۱	۰/۶۲۲	فرزندآوری
۰/۵۳۷	۰/۷۲۲	گذشت و بخشش
۰/۷۶۶	۰/۸۵۰	سرمایه‌گذاری
۰/۶۱۶	۰/۶۵۶	داشتن هدف
۰/۵۹۳	۰/۶۱۱	کیفیت زندگی زناشویی
۰/۷۹۰	۰/۷۷۹	مهارت مدیریت منابع مالی
۰/۵۳۰	۰/۷۲۵	پایداری خانواده
۰/۹۵۲	۰/۷۵۱	ساختار پاداش
۰/۶۳۹	۰/۹۲۱	تعهد
۱/۰۰۰	۰/۷۴۷	تبادلات اجتماعی
۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	ترجیح منافع جمعی بر فردی

شاخص‌های برازش مدل دلایل پایداری زوجین دارای فرزند و بدون فرزند

یکی از مراحل مهم در این فرآیند، ارزیابی برازش مدل است که نشان دهنده توانایی مدل در تبیین داده‌های تجربی است. شاخص‌های برازش می‌توانند به عنوان معیاری برای ارزیابی این که آیا مدل فرض شده به خوبی با داده‌ها انطباق دارد یا خیر، مورد استفاده قرار گیرند. در این پژوهش، چند شاخص کلیدی جهت بررسی کفایت مدل‌ها مورد استفاده قرار گرفت که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شود:

- شاخص GOF (Goodness of Fit)

این شاخص برای مدل افراد دارای فرزند برابر با ۰,۸۲۷ و برای مدل افراد بدون فرزند برابر با ۰,۸۸۸ به دست آمده است. بر اساس معیارهای پیشنهادی تزلس و همکاران (۲۰۰۹)، مقادیر بالاتر از ۰,۳۶ نشان دهنده برازش قوی مدل است. بنابراین، هر دو مدل از برازش بسیار خوبی برخوردارند.

- شاخص SRMR

این شاخص برای مدل دارای فرزند برابر با ۰,۰۷۹ و برای مدل بدون فرزند برابر با ۰,۰۴۳ گزارش شده است که هر دو مقدار کمتر از حد مطلوب ۰,۰۸ هستند. این نتایج حاکی از دقت مدل‌ها در برآورد روابط ساختاری است.

- شاخص NFI (Normed Fit Index)

مقدار این شاخص برای مدل دارای فرزند ۰,۹۶۵ و برای مدل بدون فرزند ۰,۹۰۴ گزارش شده است. از آن جا که مقادیر بالای ۰,۹۰ قابل قبول تلقی می‌شود، می‌توان گفت که هر دو مدل دارای تناسب ساختاری مناسبی هستند.

- شاخص F^2 (اندازه اثر)

مقدار شاخص F^2 برای مدل افراد دارای فرزند برابر با ۰,۴۰۶ و برای مدل افراد بدون فرزند برابر با ۰,۲۴۵ بوده است. هر دو مقدار بالاتر از ۰,۱۵ هستند که به ترتیب نشان دهنده اثر قوی و متوسط مدل‌ها در تبیین پایداری زندگی زناشویی هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق به ارائه مدل دلایل پایداری زندگی زوجین دارای فرزند و بدون فرزند در شهر مشهد پرداخته شده و محقق به جای بررسی دلایل طلاق زوجین به بررسی دلایل پایداری زندگی زوجین پرداخته است. لازم به ذکر است اصل واژگونی فوکو صرفاً رویکرد و نگرش به موضوع می‌باشد و چارچوب نظری نیست. در مرحله کیفی تحقیق پس از مصاحبه ۳۳ نفر از زوجین به شش عامل اصلی در پایداری زندگی

مشترک دست یافته و براساس این شش تم اصلی به ۱۹ تم فرعی مرتبط با هر تم اصلی رسیدیم (به دلیل طولانی شدن از پرداختن به آن در این مقاله پرهیز نمودیم) و سپس بر اساس این خروجی، پرسشنامه‌ای جهت دستیابی به مدلی تطبیقی و کمی در دو گروه زوجین دارای فرزند و بدون فرزند طراحی گردید. پس از آن به ۳۰۰ نفر از زوجین این پرسشنامه داده شد و پاسخگویان افرادی بودند که جهت مشاوره‌های تخصصی به مراکز مشاوره مراجعه نموده بودند. به بیانی رضایت‌مندی از زندگی زناشویی نداشته ولی به دلایلی که ما در پی کشف آن بودیم باز هم به زندگی مشترک خود ادامه می‌دادند و پس از تجزیه و تحلیل آماری در نهایت دو مدل پایداری زندگی زوجین استخراج گردید که با بررسی تطبیقی آن‌ها به این نتیجه رسیدیم که در دو گروه زوجین دارای فرزند و بدون فرزند دلایل زمینه‌ساز و تسهیل کننده در تداوم و پایداری زندگی مشترک تا حدودی متفاوت می‌باشد. به نظر می‌رسد که حضور فرزند و تجارب و عملکردهای ناشی از آن بر نتایج، تاثیرات متفاوتی داشته است. چرا که مدل به دست آمده در هر دو گروه دارای تفاوت‌هایی ناشی از ساخت اجتماعی بر اثر حضور فرزندان بوده است. در ادامه به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در دلایل پایداری زوجین دارای فرزند و بدون فرزند می‌پردازیم و آن‌ها را با چارچوب نظری و تحقیقات پیشین مقایسه و بررسی می‌نماییم.

با توجه به برازش خوب هر دو مدل که با شاخص نیکویی و شاخص اندازه اثر و شاخص ریشه میانگین مربعات و ... بررسی گردید می‌توان نتیجه گرفت: متغیرهای مشترک در هر دو مدل، بحران ارزشی، کنش متقابل، مشکلات اقتصادی، گذشت و بخشش، تعهد و تبادلات اجتماعی بوده‌اند که نشان می‌دهد در هر دو گروه زوجین دارای فرزند و زوجین بدون فرزند، این متغیرها تاثیر مهم و مثبتی بر پایداری زندگی زناشویی در زوجین مشهودی دارد اما سایر متغیرهای دو مدل که در دو گروه متفاوت می‌باشد، تحت تاثیر فرزندآوری یا ساخت اجتماعی ناشی از عدم حضور فرزند در خانواده می‌باشد. به بیان دقیق‌تر باید گفت تفاوت این جاست که در مدل زوجین دارای فرزند عوامل آبرو و حیثیت، روابط خانوادگی و ترجیح منافع جمعی بر فردی از جمله دلایل مهم اثرگذار بر پایداری می‌باشد اما در گروه زوجین بدون فرزند، دلایل ترجیح منافع جمعی بر فردی و نگرش به زندگی مشترک بیشتر بر تداوم و پایداری زندگی زوجین اثرگذار بوده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که پایداری زندگی مشترک تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل در هم تنیده است که در سه سطح فردی، تعاملی و ساختاری قابل تحلیل‌اند. به عبارتی، پایداری زندگی مشترک مفهومی چند بعدی است که از تعامل پیچیده میان ویژگی‌های فردی، الگوهای تعاملی درون خانواده و شرایط ساختاری جامعه شکل می‌گیرد این موضوع در شکل (۵) نشان داده شده است و می‌توان تحلیل نمود در سطح فردی، مهارت‌های ارتباطی، توانایی در مدیریت تعارض، سرمایه‌گذاری‌های عاطفی و روانی، و باورهای ارزشی نقش کلیدی دارند. زوجینی که از سطح بالاتری از خودآگاهی، پذیرش متقابل و توانایی در حل مسئله برخوردار بودند، روابط پایدارتر و رضایت‌بخش‌تری را تجربه می‌کردند. در سطح تعاملی، وجود الگوهای مثبت در خانواده اصلی، داشتن اهداف مشترک، مشارکت در تصمیم‌گیری، و تقسیم مسئولیت‌های

خانوادگی از عوامل مؤثر بر تداوم زندگی زناشویی بودند. همچنین، نقش فرزندان در افزایش انسجام خانواده و تعهد زوجین به رابطه، به ویژه در زوجین دارای فرزند، برجسته بود. یافته‌ها نشان داد که زوجین دارای فرزند در مقایسه با زوجین بدون فرزند سطح بالاتری از پایداری را تجربه می‌کردند، گرچه این امر همواره با رضایت زناشویی بالا همراه نبود. در سطح ساختاری، حمایت‌های اجتماعی، وضعیت اقتصادی، شغل و تحصیلات، تأثیر معناداری بر کیفیت روابط داشتند. پژوهش حاضر نشان داد که تمرکز صرف بر عوامل فردی یا اقتصادی نمی‌تواند تصویر کاملی از پایداری روابط زناشویی ارائه دهد. بلکه باید به دینامیک‌های تعاملی، نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی نیز توجه ویژه داشت. یکی از یافته‌های مهم پژوهش، نقش میانجی-گری فرزندآوری در ایجاد تعهد و استمرار روابط زوجین بود؛ با این حال، وجود فرزند الزاماً به افزایش رضایت زناشویی منجر نمی‌شود، بلکه در صورت نبود مهارت‌های ارتباطی مناسب ممکن است موجب فشار بیشتر نیز گردد.

در تفسیر نظری یافته‌ها بر اساس چارچوب‌های مفهومی با توجه به تطبیق نتایج با چارچوب نظری می‌توان گفت: طبق نظریه کارکردگرایی ساختاری یکی از شش کارکرد اساسی خانواده حمایت و مراقبت می‌باشد لذا روابط خانواده باید همه‌جانبه و مبتنی بر منافع جمعی باشد. زیرا توجه به منافع فردی از تحکیم خانواده می‌کاهد. معنادار شدن این متغیر در بین هر دو گروه از زوجین نشان دهنده اهمیت مسئولیت‌پذیری و توجه همه‌جانبه به نیازهای اعضای خانواده و عبور از فردگرایی می‌باشد علاوه بر آن متغیر اقتصادی نیز از مولفه‌های مهم در پایداری زندگی زناشویی می‌باشد زیرا محرومیت اقتصادی و مشکلات آن تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و موجب فشار روانی و تضعیف کیفیت رابطه می‌گردد. در زوجین بدون فرزند، تداوم زندگی مشترک تحت تأثیر مولفه نگرش به زندگی مشترک، بدین معناست که زوجین بدون فرزند می‌بایست جهت تداوم زندگی مشترک توجه خود را به داشتن اهداف مشترک در زندگی و برنامه‌ریزی جهت تحقق این اهداف معطوف نمایند، زیرا انسان‌ها زمانی امنیت خاطر و آرامش دارند که افق روشنی را برای آینده خود ترسیم نمایند. اما در زوجین دارای فرزند ملاحظه می‌گردد که زندگی زوجین به شدت تحت تأثیر فرزندآوری قرار دارند. به گونه‌ای که دلایلی نظیر آبرو، روابط خانوادگی و گذشت از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. بر همین اساس در نگهداشت نهاد خانواده به این دلایل قطعاً باید توجه نمود. مقایسه نتایج این پژوهش با تحقیقات پیشین، زمینه مناسبی برای درک بهتر اعتبار یافته‌ها و موقعیت آن‌ها در بدنه علمی فراهم می‌سازد. در پژوهش حاضر، مشخص شد که متغیرهایی مانند تعهد، تعاملات اجتماعی، گذشت و بخشش و عوامل اقتصادی، از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر بر پایداری زندگی زناشویی هستند. این نتایج با یافته‌های پژوهش‌های قبلی نیز همخوانی دارد.

به عنوان مثال، نتایج با تحقیق دهقان و همکاران (۱۳۹۸)، همسوست، جایی که آنان تأکید داشتند که نبود مهارت در مدیریت مالی و عدم تعهد زناشویی از مهم‌ترین دلایل گسست رابطه میان زوجین است. همچنین، مطالعه بابایی و زارع (۱۴۰۰)، نشان داد که عوامل اقتصادی و نبود امنیت شغلی، در کاهش رضایت

زناشویی نقش به سزایی ایفا می‌کند که این نتیجه با یافته‌های کنونی در رابطه با نقش متغیر مشکلات اقتصادی مطابقت دارد.

در ارتباط با تأثیر فرزندآوری، نتایج پژوهش حاضر با پژوهش نصیری و همکاران (۱۳۹۵)، همراستا است. آن‌ها نشان دادند که وجود فرزند در خانواده منجر به افزایش حس مسئولیت‌پذیری و تقویت روابط عاطفی میان زوجین می‌شود. با این حال، برخی دیگر از پژوهش‌ها نظیر قنبری (۱۳۹۷)، بیان کرده‌اند که در برخی موارد، فرزندآوری ممکن است به افزایش فشارهای روانی و بروز اختلافات منجر گردد. این تناقض‌ها نشان می‌دهد که تأثیر فرزندآوری می‌تواند به زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و شخصیتی بستگی داشته باشد.

در ادامه می‌توان گفت که مدل تحکیم و پایداری خانواده در دو گروه با فرزند و بدون فرزند متفاوت می‌باشد که این موضوع به ساخت زندگی اجتماعی این دو گروه بر اساس فرزندآوری مربوط می‌باشد و لذا جهت تداوم زندگی زناشویی در هر دو گروه یک سری مباحث مشترک وجود دارد که می‌توان آن را مورد تاکید قرار داد و از سوی دیگر توجه به تفاوت‌ها در هر دو مدل می‌تواند به موفقیت بیشتر پایداری و تداوم زندگی مشترک زوجین ختم شود. حال می‌پردازیم به نحوه به کارگیری این نتایج توسط مددکاران و مشاوران اجتماعی و خانواده. از منظر علمی، مددکاری اجتماعی خانواده بر اساس نظریه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و آموزش مهارت‌های زندگی شکل گرفته است. این بدان معنی است که مددکاران از دانش‌های بین رشته‌ای بهره می‌برند تا بتوانند درک درست و جامعی از شرایط خانواده‌ها پیدا کنند و مداخلات مؤثر و هدف‌مند انجام دهند. این حوزه تلاش می‌کند تا خانواده‌ها را در مواجهه با مشکلات مختلف زندگی روزمره، بحران‌ها و چالش‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی توانمند سازد و به آن‌ها کمک کند تا به محیطی سالم و مناسب برای رشد و توسعه تمامی اعضا تبدیل شوند. نتایج این پژوهش به شدت می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های مشاوره جهت خانواده‌های با فرزند و بدون فرزند مؤثر واقع شود. به گونه‌ای که مشاوران و برنامه‌ریزان محترم خانواده از یک الگوی مشاوره‌ای یکسان استفاده ننموده و بر اساس گروه‌های هدف و دلایل اثباتی هر گروه، به مشاوره با آنان بپردازند. آگوست کنت می‌گوید خانواده مهم‌ترین عنصر سازنده جامعه است و مهم‌ترین عامل در توسعه همه‌جانبه و پایدار در هر جامعه‌ای است. شواهد همبستگی بسیاری را بین میزان توسعه یافتگی با کیفیت زندگی و ارتباطات سالم در خانواده نشان می‌دهد. لذا امید است مشاوران و مددکاران محترم ضمن توجه به تفاوت‌ها با تاکید بر متغیرهای مشترک منتج به پایداری خانواده، رسالت حرفه‌ای خود را به خوبی انجام دهند. از طرفی می‌توان به این نتیجه رسید که به دلیل تغییر در سبک زندگی و بحران‌های اقتصادی و فردگرایی و ... نرخ فرزندآوری کاهش یافته است. لذا در آینده نزدیک می‌توان شاهد افزایش خانواده‌های بدون فرزند بود. بنابراین دغدغه حفظ و پایداری نهاد خانواده‌های بدون فرزند می‌تواند هم‌چنان وجود داشته باشد. بنابراین دلایل پایداری در زوجین بدون فرزند می‌بایست تقویت و در برنامه‌ریزی‌های کلان و مشاوره‌ای این دلایل مدنظر قرار گیرد. مجدداً تاکید می‌گردد توسعه پایدار اجتماعی مستلزم خانواده پایدار می‌باشد.

پیشنهادات کاربردی و پژوهشی

۱. پیشنهاد به سیاست‌گذاران اجتماعی: طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای برای زوجین، با تمرکز بر تقویت مهارت‌های ارتباطی، مدیریت منابع مالی، و تعهد زناشویی و آرایه تسهیلات مالی و حمایت‌های اجتماعی برای خانواده‌ها.
۲. پیشنهاد به مراکز مشاوره خانواده: استفاده از یافته‌های تحقیق در تحلیل پرونده‌های مشاوره‌ای و تنظیم جلسات بر مبنای ویژگی‌های خاص هر خانواده.
۳. پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی: انجام مطالعات مشابه با استفاده از روش کیفی یا ترکیبی برای درک عمیق‌تر از عوامل فرهنگی و بین فردی در پایداری زندگی زناشویی و توسعه یک پایگاه داده برای تجزیه و تحلیل روندهای مرتبط با زندگی زناشویی و فرزندآوری.

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.»

منابع

1. Abdollahi, Asghar. & Ahadi, Hassan. (2020). Divorce experience from the perspective of divorced couples in Tehran (in the first five years of life). *Journal of Women's Psychosocial Studies*, 22 (162), P.p: 89–1433. [In Persian].
2. Ashariyoun, Elahe; Leilabadi, Lida; Sohrabi-Asamrood, Faramarz. & Sepahmansour, Mojgan. (2014). The mediating role of marital burnout in the structural relationship between psychological stability and healthy living. *Journal of the Faculty of Medicine, Mashhad University of Medical Sciences*, 67 (1), P.p: 220–233. <https://doi.org/10.22038/mjms.2023.71184.4227> [In Persian].
3. Clark, Andrew E; Diener, Ed; Georgellis, Yannis. & Lucas, Richard E. (2008). Lags and leads in life satisfaction: A test of the baseline hypothesis. *The Economic Journal*, 118 (529), P.p: 222–243.
4. Ghezlbashian, Zahra. & Arefi, Mokhtar. (2015). Marital intimacy and marital satisfaction in infertile and normal women. *Journal of Clinical Research in Paramedical Sciences*, 4 (4), P.p: 360–367. [In Persian]
5. Lainiala, Lassi. (2011). The impact of relationship quality on childbearing in Finland. *Finnish Yearbook of Population Research*, 46, P.p: 31–47.
6. Modiri, Farzad. & Ghazi Tabatabaei, Mahmoud. (2018). The effect of quality of marital life on childbearing intention. *Sociology of Social Institutions*, 5 (12), P.p: 73–94. [In Persian].
7. Naeimi, Ebrahim; Saeedi, Milad. & Kazemiyan, Somayeh. (2018). Comparing the quality of life of single-child couples with couples with more than two children in Tehranian families. *Family Counselling and Psychotherapy*, 1 (27), P.p: 161–172. [In Persian].
8. Nasiri Dehsorkhi, Roya; Dehshiri, Gholam. & Ameri, Fatemeh. (2018). Relationship between reasons for continuing cohabitation and different types of marital maintenance strategies. *Journal of Women's Psychosocial Studies*, 16 (2), P.p: 191–210. [In Persian].
9. Sanders, Kimberly M. (2010). Marital satisfaction across the transition to parenthood (Doctoral dissertation). University of Nebraska.
10. Shahbazi, Masoud. & Khademali, Gholam-Reza. (2018). Investigating and comparing marital satisfaction, quality of life, happiness, and life expectancy in women with less than and more than 5 years of marriage. *Maslahat-e Karbordi (Applied Counseling Journal)*, 8 (2), P.p: 39–54. <https://doi.org/10.22055/jac.2018.27623.1639> [In Persian].
11. Vanassche, Sofie; Swicegood, Grey. & Matthijs, Koen. (2013). Marriage and children as a key to happiness? Cross-national differences in the effects of marital status and children on well-being. *Springer Science & Business Media B.V.*, 4 (2), P.p: 23–31.
12. Vibha, Prakash; Saddichha, Sahoo. & Akhtar, Shamshad. (2012). Quality of life and marital adjustment in epilepsy and comparison with psychiatric illnesses. *International Journal of Psychosocial Rehabilitation*, 7 (23), P.p: 81–93.
13. Yousefi, Naser. & Bagherian, Mehrmoosh. (2011). Study of criteria of spouse selection and marital burnout as predictive variables among couples applying for divorce and those continuing marriage. *Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 1 (3), P.p: 284–301. [In Persian].
14. Zhaoyang, Ruixue; Martire, Lynn M. & Stanford, Andrea M. (2018). Disclosure and holding back: Communication, psychological adjustment, and marital satisfaction among couples coping with osteoarthritis. *Journal of Family Psychology*, 32 (3), P.p: 412–418.